



Critique of the article Myths and Stories in the Quran EQ*

Author: Angelika Neuwirth

Mohammad Hussein Mohammadi¹

Mohammad Taqi Fazeli²

Abstract

One of the main debates among Orientalists in general and Angelica Neuwirth in particular is the question of the Qur'an's impressionability from earlier sacred texts, the culture of the time, and the sayings of the priests and the literature of the pre-Islamic era. They have also researched the stories of the Qur'an with the same basis and approach. Angelica Neuwirth Author of the article: «Myths and Legends in the Quran». He is one of those who have studied the historical propositions of the Holy Quran with such a basis and approach.

The question of how Dr. Angelica Neuwirth views the stories of the Holy Qur'an is before us. Basically, the accuracy of his studies shows that the author has made a mistake in judging about the stories of the Holy Qur'an due to the interference of presuppositions and methodological errors and the citation and contentment of sources in the works of other Orientalists. Understanding the major flaws in the article and answering to them is something that this research addresses. In this research, an attempt has been made to answer the main question using a descriptive-analytical method. It can be said with certainty that the article "Myths and Stories in the Qur'an" has some drawbacks in terms of principles, method and source.

Keywords: Angelica Neuwirth, Mythology of stories, Qur'anic characters, Qur'an's impressionability, Culture of the time, imitating fasting.

*. **Date of receiving:** 4 January 2020, **Date of approval:** 3 December 2020.

1. Assistant Professor, of the A-Mustafa International University (mhmtafsir@yahoo.com).

2. PhD student in Quran and Orientalists [from Afghanistan] (Fazili1359@gmail.com).



نقد مقاله «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن» EQ*

محمد حسین محمدی^۱ و محمد تقی فاضلی^۲

چکیده

یکی از بحث‌های اساسی در میان مستشرقان به‌طور عام و آنجلیکا نیورث به‌طور خاص، مسئله تأثیرپذیری قرآن از متون مقدس پیشین، فرهنگ زمانه و سخنان کاهنان و ادبیات عصر جاهلی است. آنان قصه‌های قرآن را نیز با همین مبنا و رویکرد مورد تحقیق قرار داده‌اند. آنجلیکا نیورث نویسنده مقاله: (Myths and Legends in the Quran)؛ ترجمه «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن»؛ یکی از کسانی است که مطالعات خود را درباره گزاره‌های تاریخی قرآن با چنین مبانی و رویکردی در پیش گرفته است. پرسش از چگونگی رویکرد دکتر آنجلیکا نیورث در باب قصه‌های قرآنی پیش روی ماست. اصولاً دقت در مطالعات ایشان نشان می‌دهد که نویسنده بر اثر دخالت دادن پیش‌فرض‌ها و خطای روشی و منبع‌بستگی در آثار دیگر مستشرقان، دچار خطا در داوری خود نسبت به قصه‌های قرآن گردیده است. فهم عمده اشکالات مقاله و پاسخ دادن آن‌ها امری است که این تحقیق به آن می‌پردازد. در این پژوهش تلاش گردیده تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به سؤال اصلی پاسخ داده شود. به‌یقین می‌توان اظهار کرد که مقاله «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن» مشتمل بر اشکال به لحاظ مبانی، روشی و منبعی است.

واژگان کلیدی: آنجلیکا نیورث، اسطوره‌پنداری قصه‌ها، شخصیت‌های قرآنی، تأثیرپذیری قرآن، فرهنگ زمانه، تقلیدپنداری روزه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳.

۱. استادیار هیئت علمی جامعة المصطفى العالمية: mhmtafsir@yahoo.com.

۲. دانش‌آموخته دکترای رشته قرآن و مستشرقان جامعة المصطفى العالمية از کشور افغانستان (نویسنده مسئول): Fazili1359@gmail.com.



مقدمه

غریبان از همان نخستین سده‌های آشنایی خود با اسلام و قرآن؛ یعنی از حدود سال (۱۱۴۱-۱۱۴۸م) آثاری درباره اسلام و قرآن پدید آورده‌اند. این آثار عمدتاً در این دوره با رویکرد تقابلی و با هدف ردیه‌نویسی بر ضد اسلام و اثبات مسیحیت نگاشته شده است (اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ۱۳۸۱: ۷۴). البته طی قرن بیستم، پژوهش‌های مستشرقان درباره اسلام به تدریج به مجامع علمی راه یافت و تحت عنوان کلی مطالعات اسلامی قرار گرفت و در اواخر همین قرن، این عنوان کلی، به بخش‌های جزئی‌تر تبدیل شد. چندین دهه است که «مطالعات قرآنی» در دنیای غرب متحول و طبیعتاً علمی و نسبت به گذشته بسیار متفاوت شده و غرض‌ورزی اولیه در آن - دسته‌کم در ظاهر - به حداقل رسیده است.

مطالعات قرآنی آنجلیکا نیورث نیز درباره قرآن به طور عام و در مقاله حاضر به طور خاص با همین رویکرد علمی و متن‌محور صورت گرفته است. نیورث در مطالعات قرآنی خود هرچند سعی کرده از دریچه نگاه مسلمانان به قرآن وارد شود تا خدشه‌ای به اعتقاد مسلمانان وارد نکند؛ اما در واقع موفق نگردیده تا این اصل را در مطالعات قرآنی خود در میدان عمل اجرا نماید. مهم‌ترین دلیلی که موجب گردیده دیدگاه آنجلیکا نیورث مورد نقد قرار گیرد، به مبانی معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی - تاریخی وی درباره وحی‌انیت و متن قرآن برمی‌گردد. برخی از دیدگاه‌های نیورث متمرکز بر این باور است که قصه‌های قرآن متأثر از سخنان کاهنان عرب، ادبیات عرب، متون مقدس پیشین و احیاناً از نبوغ سرشار پیامبر اسلام ﷺ است.

همچنین عمده مطالعات دکتر آنجلیکا نیورث درباره قصه‌های قرآن متمرکز بر مباحث زبان‌شناختی - تاریخی است که از منظر زبان‌شناختی به متن قرآن پرداخته است. مانند:

۱- مقایسه متن قرآن با متون مقدس دیگر مانند عهد عتیق و اناجیل؛

۲- قرار دادن قرآن در سنت تاریخی - ادبی آن.

از مطالعات قرآنی نیورث به طور عام و مقاله مورد نظر به طور خاص دانسته می‌شود که وی تا حدودی زیادی وحی‌انیت بودن قرآن را مخدوش معرفی نموده است. در واقع همین تفاوت مبانی نیورث با مبانی مسلمانان، موجب گردیده تا مطالعات قرآنی او مورد تحلیل واقع گردد.

در این پژوهش سعی گردیده با روش توصیفی - تحلیلی به مهم‌ترین ادعاها و شبهه‌های نویسنده از قبیل: تأثیرپذیری قرآن در بیان قصص: از متون مقدس پیشین، فرهنگ زمانه، سخنان کاهنان، تأثیر احکام روزه یهود بر اسلام، اسطوره‌پنداری قصه‌ها و شخصیت‌های قرآنی و عفریت انتقال‌دهنده تخت ملکه سبا پاسخ داده شود. در مقاله مورد نظر افزون بر اشکالات فوق، چندین اشکال دیگر نیز وارد



است. از جمله؛ «ارائه تصویر خشونت آمیز از متن قرآن و رسالت انبیاء»، «آدم و برهنگی در بهشت»، «قربانی کردن ابراهیم (پسرش را) الگوی پدرسالاری»، «همسان دانستن مقام عایشه و مریم و واقع پنداری اتهام بدکارگی مریم» و «بهشت مردانه؛ تصویر مردانه از سعادت نهانی و اخروی» که به دلیل فزونی حجم تحقیق، از تحلیل و بررسی این چند مورد اخیر، صرف نظر می گردد.

الف. زندگی نامه علمی

آنجلیکا نویورت، استاد مرکز پژوهش های عربی و سامی دانشگاه آزاد برلین. تحصیل و پژوهش در زبان عربی و زبان شناسی کلاسیک سامی در دانشگاه های برلین، تهران، قدس، مونیخ و... کارشناسی ارشد: ۱۹۷۰. دکترای PH.D: ۱۹۷۲. دارای مناصب مختلف علمی در دانشگاه های اردن (۸۳-۱۹۷۷)، مونیخ (۱۹۸۴)، هامبورگ (۹۱-۱۹۸۴) و عین شمس قاهره (۸۹-۱۹۸۸). ایشان در دو زمینه اصلی پژوهش، تدریس و تألیف داشته است. نخست مطالعات قرآنی و تفسیری و دوم ادبیات معاصر عرب، به ویژه شعر فلسطین. کتاب و مقالات متعدد - به زبان آلمانی و انگلیسی - در مورد قرآن، زبان و ادبیات عرب نوشته است.

وی اکنون مشاور علمی و از نویسندگان دایرةالمعارف قرآن (به سرویراستاری جین دمن مک اولیف) به شمار می رود. مقاله «اسطوره ها و قصه ها در قرآن» (دایرةالمعارف قرآن، ۲۰۰۳)، یکی از مقالات قرآنی اوست که در این اثر به چاپ رسیده است (کریمی نیا، گزیده مقالات و متون درباره مطالعات قرآنی در غرب، ۱۳۸۰: ۶۵-۷۱).

ب. مباحث اصلی مقاله «اسطوره ها و قصه ها در قرآن»

این مدخل از طولانی ترین مدخل هایی است که حدوداً ۴۰ ستون از یک جلد دایرةالمعارف را در برمی گیرد و دارای مقدمه و چند موضوع و ریز موضوع محوری است. از قبیل «متن مقدس و اسطوره، متن مقدس به مثابه اسطوره زدائی از جهان»، «متن مقدس قرآن و داستان گوئی»، «قرآن و تاریخ»، «بازتاب های اسطوره و اسطوره آفرینی در قرآن: اساطیر فضیلت محور تاریخ»، «نوح»، «داود و سلیمان - قهرمانان فرهنگی واقعی؟»، «خروج موسی»، «قدرت و خشونت: تاریخ محلی نگاشته شده با رعب وحشت از خدا «الامم الخالیه»؛ عصیان از حدود الهی، نخستین معصیت به منزله علت شناسی دوسویه، اخراج آدم از بهشت و نماینده شر شدن شیطان»، «مکان برگزیده: از مکه تا بیت المقدس»، «عشق و مسائل جنسیتی: یوسف و زلیخا و مادر باکره: مریم»، «توزیع جنسیت ها در بهشت»، «سرنوشت قهرمان: ابراهیم بت شکن» و «موسی رهبر قومش».

نیاز به ذکر است که تحلیل و بررسی موردنظر، بیشتر متمرکز بر ترجمه مقاله در دایرةالمعارف قرآن، چاپ انتشارات حکمت است.



۱. نکات قوت مقاله

مؤلف این مقاله به دلیل تسلط و آشنایی نسبتاً خوبی که به زبان عربی، قرآن و همچنین اخلاق و فرهنگ مسلمانان داشته، تا حدودی منصفانه و با رعایت اصول تحقیق به این بحث پرداخته است که می‌توان چند مورد را در حسن نظر و به‌عنوان نکات قوت تحقیق ایشان یادآوری کرد:

۱- طرح و بیان تفصیلی موضوع: یکی از طولی‌ترین مدخل‌ها و نیز از مهمترین مباحثی است که در این دایرةالمعارف مطرح گردیده و به زوایای مختلف موضوع پرداخته است.

۲- مفهوم‌شناسی: ایشان در ابتدای بحث، اسطوره و قصه را مفهوم‌شناسی نموده و مراد خود را از این دو مقوله بیان کرده است تا خواننده در ابهام نماند.

۳- بررسی تطبیقی و بینامتنی میان عهدین و قرآن؛ این کار بر غنا و حسن تحقیق وی می‌افزاید.

۴- عدم اکتفا به منابع و باورهای اهل سنت؛ ایشان در کنار توجه به باورهای اهل سنت، به باورهای تشیع نیز اهتمام نشان داده است. برخلاف بسیاری از مستشرقان که صرفاً به اعتقادات اهل سنت توجه نشان می‌دهند.

۵- ظاهر شدن در نقش یک مفسر: خانم آنجلیکا نویورث از میان مستشرقان یکی از محققانی است که تا حدودی در نقش مفسر، به تفسیر گزینشی قرآن پرداخته است. این امر اگرچه برای او به‌عنوان یک پژوهشگر محدودیت آور نیست و از نکات قوت وی محسوب می‌شود؛ اما از آنجاکه تفسیر قرآن نیازمند شرایط و زمینه‌های است که تفسیر با رعایت آن‌ها اعتبار پیدا می‌کند، بر این اساس، بهتر بود که ایشان، افزون بر برداشت‌های تفسیری خود، از نظریه‌های مفسران اسلامی نیز استفاده می‌کرد.

۲. اشکالات عمده مقاله

همان‌طوری که در مقدمه نیز گفته آمد، مطالعات قرآنی در دنیای غرب معمولاً برون‌دینی بوده و لزوماً مؤمنانه نیست و صرفاً به‌طور تاریخی و با رویکرد زبان‌شناختی به بررسی متن و موضوعات قرآنی می‌پردازد. بنابراین محققان غربی می‌کوشند تا دریابند که برای مثال چرا در تفاسیر نخستین، به فقه و آیات الاحکام و قصه‌پردازی و سپس مباحث ادبی، لغوی، صرفی و نحوی، بیشتر پرداخته می‌شود و چرا در آن تفاسیر اثری از فلسفه و ... به چشم نمی‌خورد. به‌عبارت‌دیگر مهمترین دغدغه محققان غربی پیدا کردن ژانرهای مختلف تفسیری است؛ یعنی به انواع طبقه‌بندی، دسته‌بندی و ارزش‌گذاری ادبیات، عناصر زبان‌شناختی، تمایز میان انواع متن و به معیارهای مختلفی که به دسته‌بندی ساختار و انواع هنر می‌پردازد، توجه دارند. تحقیق حاضر (مدخل اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن) نیز از این حکم مستثنا نیست. نویسنده این مدخل نیز با وجود دقت‌هایی که داشته، دچار اشتباهات زیادی در خصوص مباحث تاریخی قرآن گردیده است که در این تحقیق مختصر، به برخی از مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود.



یک. تأثیرپذیری قرآن در بیان قصص از کتب مقدس گذشته

نویسنده مدخل «اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن»، در مباحث تمهیدی، با یک اشاره ضمنی قرآن را تجلی نمونه‌وار و متأثر از متون مقدس توحیدی پیشین تلقی می‌کند. در جای جای مقاله به تأثیرپذیری قرآن از کتب مقدس پیشین اشاره نموده است:

«قرآن نه تنها تجلی نمونه‌وار متن مقدس توحیدی است و به این ترتیب در خصوصیات تفسیری مربوط به متن مقدس رسمی سهیم می‌شود، بلکه حتی صریح‌تر از دو متن مقدس پیشین، فرایند ظهور متن مقدس را به نمایش می‌گذارد. اگر این امر درست باشد، مقایسه میان مواجهه با اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن از سویی و در دو متن مقدس توحیدی دیگر از سویی دیگر می‌تواند تمهیدی برای روشن کردن وجوه خاصی از سیر تکوین قرآن باشد» (نیورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۵۴).

در جای دیگر و در ذیل مباحث «قرآن و تاریخ» آورده است: «صحنه گسترده از آدم تا عیسی سرشت آرمانی امت محمد^ﷺ را برای خود آن‌ها منعکس می‌کند. مطالب کتاب مقدس، به شکل مستقل در مقام تأیید زنده و ملموس مرجعیت قرآن بازگو شده‌اند، در نتیجه، چندان مایه شگفتی نیست که ویژگی هرمنوتیکی خاصی که از عهد عتیق و به‌ویژه از اناجیل می‌شناسیم، بار دیگر در روایت قرآنی نیز برجسته و قابل مشاهده باشد، یعنی نوع شناسی.» (همان: ۱/۲۶۱).

بررسی و نقد

در پاسخ به ادله تأثیرپذیری قرآن از کتب مقدس پیشین، نقدهای اساسی وارد است؛

اول. همسان‌پنداری قرآن با دیگر کتب مقدس

دیدگاه آنجلیکا نیورث درباره قرآن، بیشتر با اعتقادهای غالب اندیشمندان مسیحی درباره ماهیت وحی همخوانی و همسویی دارد. آنان وحی بر پیامبران را املای الهی نمی‌دانند، بلکه آن را الهامی از جانب روح القدس برمی‌شمارند. از این رو، چنین می‌اندیشند که عبارات و الفاظ کتاب‌های آسمانی، ساخته ذهن و زبان نویسندگان و پدیدآورندگان آن است. همچنین قالب‌های محتوایی کتاب‌های آسمانی را متأثر از ذهن و روان پیامبران و فرهنگ زمانه آنان می‌دانند. در نظر بسیاری از آنان، کتب مقدس دارای دو مؤلف است: یکی الهی و دیگری بشری (ر.ک: میشل، کلام مسیحی، ۱۳۸۱: ۱۶۳ و ۸۶). از این رو، دیدگاه‌های نیورث مبنی بر وام‌گیری پیامبر اسلام از برخی منابع پیش از خود، از منظر عقاید خودشان، با الهی بودن رسالت ایشان و حتی با الهی بودن قرآن نیز سازگار است؛ اما چنین تفکری در مورد ماهیت وحی، با اندیشه‌های مسلمانان که اعتقاد به وحی‌انیت قرآن دارند، متفاوت است و الزاماً در بین مسلمانان قابل قبول نیست (ر.ک: قضائی، سعدی، نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸).



دوم. نقص در مراجعه

مراجعه به منابع اصیل، از حیث تقدم و تأخر، صحت و اعتبار و نیز مراجعه به منابع رقیب، از الزامات هر تحقیقی است که بی توجهی به این ضوابط عام یا خاص به دلیل ناآگاهی یا هر دلیل دیگر، پژوهش را به سوی اشتباهات بزرگ می کشاند. پژوهش‌های نویسنده این مدخل از این بی توجهی‌ها بی نصیب نیست که ایشان در این مقاله به بیش از حد معمول به آثار مستشرقان اکتفا نموده است، به همین جهت در داوری‌هایش دچار خطاهایی گردیده است.

سوم. شواهد درونی بروحیانی و واقعی بودن داستان‌های قرآن

خداوند متعال با صراحت تمام می گوید: آنچه را او آورده، تنها وحی است که از سوی خداوند به او فرستاده شده است:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳-۴)؛ «و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید، آن (سخن) نیست، جز وحی ای که (به او) وحی می شود.»

در مقدمات قصص یا بعد از آن‌ها بروحیانی آن تأکید می کند. از باب مثال در ابتدای سوره یوسف آمده است: ﴿تَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/۲-۳).

قرآن برای اثبات و حیانیت قصه‌هایش، مردم را به طور عام و رسول اکرم ﷺ را به طور خاص، نسبت به سرگذشت تاریخ برخی از انبیای پیشین، ناآگاه معرفی نموده و فرمود: در سوره بقره با صراحت بیان کرده که انبیا عموماً و رسول اکرم خصوصاً آمده‌اند تا چیزی به جوامع بشری بیاموزند که نیل به آن در دسترس احدی نیست ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۵۱)؛ رسول خدا چیزی به شما یاد می دهد که نه سابقه‌ای و نه لاحقه‌ای در جهان علم نداشته و ندارد. بین تعبیر «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» با «مَالَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» فرق است. نفرمود؛ چیزی که نمی دانید یادتان می دهد. فرمود: چیزی یادتان می دهد که هرگز توان درک آن را بدون وحی نداشتید و ندارید. به شخص پیامبر اسلام نیز فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ (نساء/۱۱۳)؛ یعنی خدا چیزی یادت داد که تو نمی توانستی که از نزد خودت بیاموزی.

همچنین در جریان آگاهی به انبیای سلف فرمود: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ... وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَمَا كُنْتَ تَأْوِي فِي أَهْلِ مَدْيَنَ... وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ...﴾ (قصص/۴۴-۴۶)؛ ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران/۴۴)؛ ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود/۴۹).

بر این اساس، آیاتی که از جهان ملکوت بر او وحی شده است، نمی تواند برگرفته شده از کتاب‌های تحریف شده و داستان‌های ساخته شده باشد.



چهارم. وحدت ریشه‌ای

دلیل این‌که قرآن در نقل برخی از سرگذشت‌ها و تاریخ انبیا - در برخی موارد - با متون مقدس دیگر اشتراکاتی دارد، به جهت یکپارچگی ادیان آسمانی و توحیدی است؛ چراکه همه پیامبران الهی از روزگار نوح تا عهد خاتم پیامبران ﷺ در امتداد هم هستند و ادیان آسمانی ریشه در توحید دارند و پایه و عقیده آن‌ها یکسان است. قرآن برای برآورده ساختن این غرض بنیادی، گاه در یک سوره داستان‌های گروهی از انبیا را در پی هم و با شیوه‌ای خاص و نزدیک به هم یاد می‌کند تا این حقیقت را به خوبی تعلیم دهد. به‌عنوان مثال در سوره انبیا داستان‌های موسی، هارون، ابراهیم، لوط، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادریس، ذوالکفل، ذوالنون و مریم را در پی هم آورده است و پس از به نیکی یاد کردن هر کدام، در پایان می‌گوید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ (انبیاء/۴۸-۹۲)؛ «این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید.»

مقصود اصلی از بیان تفصیلی این داستان‌ها، همین نکته است و بهره‌های دیگر گذری و ضمنی است.

در سوره نحل می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾ (نحل/۳۶)؛ «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید. پس برخی از آنان را خدا هدایت کرده و برخی سزاوار گمراهی‌اند. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»

در سوره مائده آمده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيِّبُونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيِّونَ وَ الْأَحْبَابُ﴾ (مائده/۴۴)؛ «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم خدا بودند، به‌موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و همچنین الهیون و دانشمندان.»

در سوره بینه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (بینه/۵)؛ «و فرمان نیافته بودند، جز آنکه خدا را پرستند و درحالی‌که به توحید گراییده‌اند، دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.»

این غرض در حقیقت، مسئله‌ای را آشکار می‌کند که میان شریعت اسلام و دیگر شریعت‌های آسمانی که پیامبران مردم را به‌سوی آن فراخوانده‌اند، پیوندی استوار برقرار است و اسلام ادامه راه آن‌هاست؛ با این تفاوت که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است و همگان باید در مدار آن،



خویش را تسلیم فرمان‌های خداوند سازند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...﴾ (مائده/ ۴۸)؛ «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرستادیم، درحالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست.»

بنابراین، هماهنگی قرآن با برنامه انبیای گذشته و کتب آسمانی آن‌ها در مسائل اصلی، اعم از عقاید دینی و ارزش‌های اخلاقی و مانند آن، دلیل بر این است که این وحی آسمانی، بی تردید از سوی پروردگار جهانیان و تفصیل اصول کلی مشترک در دین توحیدی است: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس/ ۳۷)؛ «و سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود، ولی مؤید چیزی است که پیش از آن است و شرح کتاب‌های الهی است، درحالی که هیچ تردیدی در آن نیست، [و] از طرف پروردگار جهانیان است.»

از این رو، باید گفت: هر آنچه از مسائل اصلی و اصول کلی که در کتب آسمانی پیشین به اجمال آمده بود، در قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی که هیمنه و تسلط بر سایر کتب آسمانی دیگر دارد، با تفصیل و به صورت کامل تر بیان شده است (طباطبائی، ترجمه المیزان، ۱۳۷۰: ۱۰/ ۶۴).

پنجم. عدم انطباق برخی از قصه‌های قرآن با قصه‌های عهدین

دکتر موریس بوکای، شرق‌شناس فرانسوی، در این خصوص بعد از مقایسه داستان نوح در قرآن و عهدین می‌نویسد: یقیناً اختلاف مهمی بین قصص قرآنی و قصص عهدین وجود دارند. ولی هرگاه تحقیق حکایات کتب مقدس به کمک داده‌های مطمئن دست دهد، ناسازگاری قصه عهدین با دست‌آوردهای معرفت جدید آشکارا نمایانده می‌شود. بالعکس، قصه قرآنی که از هر عنصری که انتقاد واقعی برانگیزد، مبرا است (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۱۳۸۰: ۲۹۲-۲۹۳).

جان دیون پورت؛ پژوهشگر انگلیسی قرن نوزدهم، صاحب اثر «عذر و تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» منتشر شده در سال ۱۸۶۹، در لندن نیز پاک بودن و اخلاقی بودن گزاره‌های تاریخی قرآن را از ویژگی‌های مختص و منحصر به فرد قرآن، می‌داند. وی در این خصوص آورده است: «در میان محسنات زیادی که قرآن به حق واجد آن است، دو نکته‌ای بسیار مهم وجود دارد؛ یکی لحن تعظیم و تکریم هنگام ذکر نام خداوند و دیگری وجود نداشتن فکر، بیان یا داستانی خلاف تقوا یا حاکی از سوء اخلاق و بی‌عفتی و عدم طهارت که آن را معیوب و لکه‌دار نماید، در صورتی که باکمال تأسف این نواقص در موارد بسیار زیادی در کتب یهود دیده می‌شوند» (مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا، ۱۳۷۸: ۴۳).



هوستون اسمیت (Huston smith) می‌گوید:

«اسلام بر آن است که کتب مقدسه یهود و نصاری نیز همچنان وحی و الهام آسمانی بوده‌اند که از مصدر جلال الهی ناشی گشته‌اند، از این رو، پیروان آن ادیان را اهل کتاب می‌خوانند. با آن‌همه، دو کتاب تورات و انجیل (عهد قدیم و جدید) دارای دو نقص است که کتاب اسلام از آن دو مبراست: نخست این‌که آن‌ها در مراحل ابتدایی رشد روحانی بشر نازل گشته‌اند؛ یعنی در زمانی که فکر انسان مانند کودکان خردسال هنوز استعداد قبول حقیقت تام و تمام را نداشت. از این رو، هر دو کتاب دارای قوه تربیت انسانی کامل نیستند؛ دیگر آن‌که کاتبان و نویسندگان کتب مقدسه در طول زمان آن دورا از اصل، منحرف ساخته و در هر دو تحریف را روا داشته‌اند. این معنی از تناقضات و اختلافات که در مقام روایت وقایع (وقایع تاریخی) با بیان قرآن دارد، ظاهر می‌شود. پس قرآن شریف که از این دو عیب پاک و منزّه است، وحی کامل و کلام بی‌عیب آسمانی است که برحسب مشیت خداوند متعال بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد و همان‌گونه که در سوره دوم آن، به‌صراحت می‌فرماید: شکی در صحت آن وجود ندارد (ر.ک: حکمت، اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، ۱۳۸۱)

ششم. مخالفت قرآن با برخی از داستان‌های کتب مقدس و اعتقادات یهودیان و مسیحیان

وجود مباحث اعتقادی فراوان در قرآن که در تضاد با آراء یهودیان و مسیحیان است، دلیل دیگر بر آن است که قرآن از آن‌ها تأثیر نپذیرفته است. برای نمونه به آیات زیر اشاره می‌شود:

۱. قرآن عقاید تثلیث مسیحیان را مردود و انحرافی معرفی نموده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (مانده/ ۷۳)؛ اما فرهنگ مسیحی رایج تثلیث را می‌پذیرد.

۲. قرآن کریم فرزند انگاری مسیح و عزیر را که در فرهنگ یهود و مسیحیان آن عصر رایج است، نمی‌پذیرد: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (توبه/ ۳۰).

۳. همچنین نقل داستان‌های پیامبران الهی در قرآن همراه با احترام و پاکی است، ولی در کتب مقدس به آنان نسبت‌های ناروا داده شده است. این با ساحت پاک پیامبران ناسازگار است. به‌طور مثال، قرآن درباره لوط و اصحابش می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (اعراف/ ۸۲)؛ اما در کتاب مقدس به آن حضرت نسبت زنا با دخترانش را می‌دهد (سفر پیدایش، باب نوزدهم، شماره ۳۳). درباره حضرت داود و سلیمان نیز مطالب ناروا زیاد نقل می‌کند (رک: کتاب مقدس: مزامیر، جامعه سلیمان، و غزل‌های سلیمان).



بر این اساس اگر قرآن در بیان تاریخ از کتب مقدس متأثر بود، با عقاید یهود و مسیحیان داستان‌های تورات و انجیل همسویی نشان می‌داد و مخالفت و سرزنش نمی‌کرد. در نهایت می‌توان گفت: گزارش‌های قرآن اگرچه در برخی از موارد (قطعی و یقینی) با گزارش‌های متون مقدس تشابه‌های دارد؛ اما نمی‌تواند برگرفته از کتاب‌های تحریف شده باشد، تشبیه و تنظیر در آن، فی‌الجمله است؛ نه بالجمله؛ یعنی همانندی در اصل داستان‌های قطعی است، نه در خصوصیات آن.

دو. تأثیرپذیری قرآن در بیان قصص از فرهنگ زمانه

یکی از مسائلی شبیه آمیزی که نویسنده بر اصل قصه‌های قرآن در این مقاله ذکر می‌کند، مسئله تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه است. نویسنده مدخل در مبحث تحت عنوان «قرآن و تاریخ» پس از پرسش این نکته که قرآن چه نگرشی به تاریخ پیشین دارد؟ آورده است:

قرآن در آغاز تکوینش، تاریخ را در الگوی «امت‌های پیشین» (امم خالیه) رمزگذاری می‌کند که اخباری درباره فرستادن رسولان نزد امت‌های پیشین است که قوم خود را به عبادت و اطاعت از خدا فراخواندند؛ اما موفق نشدند، امت‌های خود را مؤمن سازند. در اینجا قرآن چشم‌اندازی را تصویر می‌کند که در آن زمان بیشتر پیوسته است تا گاه‌شمارانه و بیشتر این وقایع - نه همه آنها - عربی هستند. داستان‌های نخستین قرآن درباره رسولان، جایگزین اساطیر منسجم عربی پیش از اسلام شده‌اند که تعیین‌بخش آن فرهنگ بوده‌اند. به بیان استتکویج، عربستان و جهان برآمده از آن و عرب‌زبان با اصرار تمام - وابستگی خود به اسطوره - را انکار می‌کند. گونه جدید و حتی ملالت خاص از عقاید قاطع کلامی همراه با سیری تقریباً معماگونه، در طی بیش از یک هزاره تاریخ سیطره یافته است. این امر از همان نخستین لحظه‌های قرآنی موفق شد تا آن بخش از خود فرهنگی ضدجزمی عربی را که در شرایط انضباط نظری کم‌ثبات‌تر می‌توانست، آن فرهنگ را به اسطوره‌زایی مجدد یا به آگاهی از «وابستگی‌اش به اسطوره» هدایت کند، تقریباً منکوب کند یا به لایه‌های کاملاً دورافتاده ناخودآگاه براند. از این حیث این کار حتی کم‌زحمت‌تر از منکوب کردن‌ها و انکارهایی بود که از سوئی دستگاه اعتقادی‌ای سر می‌زد که حول متن مقدس جدیدالورود عربی شکل گرفته بود و به‌زودی در شکل دهی به نظام فرهنگی خود توفیق یافت. این نظام فرهنگی را نظام جدید از میان بسیاری از مطالب نظام کهن که عمدتاً هویت بومی به آنها تعیین بخشیده بود، گزینش کرده است.» (نویورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۵۹).

از تعبیر نویسنده پیداست که قرآن در بیان تاریخ، از نظام فرهنگی زمانه، بهره برده و نظام کهن عرب را از هویت بومی آن گزینش نموده است.



بررسی و نقد

بحث رابطه قرآن و فرهنگ زمانه و یا اندیشه تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه که توسط نیورث و دیگر مستشرقان مطرح گردیده است، با مسئله و نوع برخورد قرآن با فرهنگ زمانه ارتباط پیدا می‌کند. این بحث را می‌توان در دو سطح تعامل و تقابل مطرح کرد. به‌طور کلی قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

اول. تعامل اصلاحی - پیرایشی

قرآن در محیطی نازل شد که زندگی مردمان آن آمیخته از عناصر مثبت و منفی بوده است. دسته‌ای از مردم جزیره‌العرب که وارثان حضرت ابراهیم و اسماعیل و دین حنیف بودند و برخی آداب و آیین ابراهیمی و آثار آن هنوز در میان آن‌ها زنده بود. قرآن در این بخش با آن‌ها تعامل نمود و آن‌ها را با اصلاح پذیرفت و تکامل بخشید. مثال آن در احکام، مسئله حج ابراهیمی و لعان است (رضایی اصفهانی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه، ۱۳۸۳: ۲۲).

دوم. تقابل با عناصر منفی

از سوی دیگر، مردم جزیره‌العرب به دلیل فترت و دوری از تعالیم انبیای الهی، خرافات و عناصر باطل نیز در فرهنگ زندگی آنان رسوخ کرده بود. قرآن در برابر این عناصر منفی، راه تقابل را در پیش گرفت و آن‌ها را باطل اعلام نموده است (همان). رد قانون زهار (احزاب/ ۴)، عبادت جاهلی (انفال/ ۳۵)، عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قرار دادن برای خدا (انعام/ ۱۰۰)، احکام و آداب جاهلی (مائد/ ۱۰۳)، اخلاق باطل جاهلی در زنده‌به‌گور کردن دختران (انعام/ ۱۵۱؛ اسراء/ ۳۱؛ تکویر/ ۹- ۸). این‌ها نمونه‌های از تقابل قرآن با عناصر منفی فرهنگ زمانه قرآن است (ر.ک: حسینی طباطبایی، زبان قوم نه فرهنگ ایشان، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۶). علامه معرفت نیز آورده است، فرهنگ قرآن با فرهنگ زمانه در مواردی زیاد در تضاد آشکار است. خصوصاً آن دسته از باورها، اخلاقیات و آداب و رسوم آنان که با خرافات و اوهام همراه بوده است (معرفت، قرآن و فرهنگ زمانه، ۱۳۹۰: ۱۰).

سوم. خطا بودن پندار استفاده از زبان عرف به‌مثابه اثر پذیری

یکی از اشکالاتی که در آراء مستشرقان به‌طور عام و دکتر آنجلیکا به‌طور خاص در بحث قرآن و فرهنگ زمانه مطرح است، بحث استفاده قرآن از زبان عرف زمانه است که آن را به‌مثابه اثر پذیری پنداشته‌اند. در این خصوص می‌توان گفت: اگرچه قرآن برای تفهیم مقاصد بلند خود از زبان عرف بهره برده و از لغات و آرایه‌های ادبی استفاده کرده است؛ اما طریق مخصوص به خود دارد. در واقع زبان قرآن نه محدود به زبان عرف زمانه است و نه مردم عرب جاهلی، تنها مخاطب قرآن‌اند و نه زبان آن‌ها



به‌تنهایی ظرفیت بیان مجموع مضامین عالی قرآن را دارد. در واقع زبان قرآن چند سطحی و فراتر از زبان عرف زمانه است. در قرآن نمودهای از مجموع زبان‌های؛ رمزی، علمی، ادبی و عرفی مشاهده می‌شود. بر این اساس، استفاده از زبان عرف بیشتر به منظور تفهیم است، نه به مثابه اثرپذیری.

آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیاتی مانند ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر/۳۱) و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ (سبأ/۲۸) قرآن را کتابی توصیف کرده است که برای هدایت همگان تنزل یافته است. در نتیجه زبان قرآن باید زبانی عرف جهانی باشد. ایشان در ادامه مقصود از «زبان قرآن» را، سخن گفتن آن به فرهنگ مشترک مردم معرفی کرده‌اند و سپس می‌فرمایند: زبان «فطرت» است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱: ۳۱/۱).

بنابراین، زبان قرآن فراتر از زبان عرف، رمزی، ادبی و علمی است که جلوه‌های قدسی را نیز در خود دارد تا هر کس از آن به میزان درک خویش بهره‌برد. از این رو، نه اندیشه تأثیرپذیری اقتناع بخش است و نه تعمیم دادن یک بخش زبانی (استفاده از زبان عرف) بر بخش‌های زبانی دیگری قرآن، از جامعیت و اتقان برخوردار است.

چهارم. وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن

قرآن نشان‌دهنده این حقیقت است که متن قرآن به‌هیچ‌وجه خاستگاه بشری ندارد و آیات قرآن نیز مکرر بر سرشت و حیانی بودن آن تأکید نموده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (نجم/۴): «آنچه می‌گوید: چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست!» قرآن تأکید می‌کند که هر آنچه را پیامبر خدا ﷺ بر مردم تلاوت می‌نمود، چیزی جز سخن وحی نیست: ﴿وَأَنْتَ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ (کهف/۲۷) «آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی!» ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا أُمِّتٍ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فُلٌ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ﴾ (یونس/۱۵): «و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند، می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور یا آن را تبدیل کن!» (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»



افزون بر آن، خداوند در قرآن کریم وعده فرموده است که قرآن همواره استوار و پابرجا، به‌دوراز گزند هر نادرستی و کژی خواهد ماند؛ و چه وعده راستی! ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/ ۴۱-۴۲)؛ «نه از پیش روی و نه از پشت سرش، باطل به‌سویش نمی‌آید؛ وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات].»

بر اساس اعتقادات مسلمانان، هم معانی و معارف و هم الفاظ و کلمات قرآن از ناحیه خداوند آمده و پیامبر آن را بدون تغییر به آدمیان عرضه داشته و معانی آن را آشکار کرده است. این دیدگاه به‌مثابه یکی از ضروریات دینی تلقی شده است و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۲۰۰۵: ۱/۲۹۰).

طبق این دیدگاه، خداوند الفاظ و معانی قرآن را بر قلب پیامبر ﷺ نازل فرموده و این وحی آسمانی در قالب همین الفاظ، جمله‌ها، آیات و سوره‌ها به‌صورت منظم و هماهنگ طی بیست یا بیست‌وسه سال بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و ایشان نیز آن را بدون هیچ‌گونه زیاده و نقصان و تغییر و تبدیل بر مردمان عصر خویش قرائت نموده است (ر.ک: علوی‌مهر، محمدبلو، بررسی مدخل «وحی» در دایرة المعارف اولیور لیمن، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸).

سه. تأثیرپذیری قرآن از سخنان کاهنان

از دیگر مباحثی که در باب منشأ و اثرپذیری قصه‌های قرآن توسط نویسندگان در این مقاله مطرح شده، بحث الگوپذیری قرآن در بیان تاریخ از سخنان کاهنان غیب‌گو است.

خانم آنجلیکا، در مبحثی تحت عنوان «داستان‌گوئی، متن مقدس قرآن» آورده است: برای اینکه حق روایت قرآنی را به‌خوبی به‌جای آوریم، باید سراغ سنت‌های روایی متقدم‌تر آشنا برای این اجتماع رویم که ممکن است بر سبک روایی قرآن تأثیر گذاشته باشد. باتوجه به این واقعیت که ویژگی زبان‌شناختی و ساختاری سوره‌های نخستین به بیانات کاهنان پیش از اسلام بسیار نزدیک است، درحالی‌که سوره‌های بعدی در بخش اساسی‌شان به فقراتی از متون مقدس نزدیک می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که روایات قرآنی در گفتارهای مختلف مشارکت دارند. از این‌روست که دو دسته متمایز را شکل می‌دهند: از یک‌سو متونی که همچنان انعکاس‌دهنده بیانی کاملاً قاطعانه، موجز و گاه اسرارآمیزند که اصلی رایج در سجع کاهنان بود؛ و از سوی دیگر متونی که بیشتر گرایش به ارائه پرشور و پرده‌پرده حوادث دارند و فنون روایی پیچیده را به نمایش می‌گذارند. (نویورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۵۷).



در جای دیگر تحت عنوان: «قدرت و خشونت: تاریخ محلی نگاشته شده با رعب و وحشت از خدا: «الامم الخالیه» آورده است:

«باید در ذهن داشت که چهارچوب تاریخی و زمانی قرآن را نمی‌توان جدا از سنت بلاغی قرآن در نظر گرفت، سنتی که الگوهای گفتار کاهنانه‌اش قابل انکار نیست. گفتار «کاهنانه» در لفافه‌ای از راز پوشیده شده است؛ به جای اینکه حقایقی را آشکار سازد، آن‌ها را به رمز درمی‌آورد.» (همان: ۱/۲۶۶).
نویورث هم در این مقاله و نیز در مقاله‌های دیگر خود، بر این ادعای اثرپذیری و اقتباس قرآن از سخنان کاهنان، صرفاً به دلیل تشابه آن‌ها پافشاری نموده است.

بررسی و نقد

افزون بر دلایلی که در رد ادعاهای نویسنده در خصوص مباحث تأثیرپذیری قرآن از کتب مقدس و فرهنگ زمانه مطرح گردید، می‌توان گفت: بین این دو سخن - سخن قرآن و سخن کاهنان - از چندین وجه (سبک و معنا) تفاوت‌های آشکار وجود دارد. از باب مثال در کهنات، تکلف و گنگی و اباطیل و کلمات نامأنوس به کار می‌رفت، حال آنکه در قرآن کریم هیچ‌یک از این نقص‌ها و عیب‌ها وجود ندارد؛ و مطالب آن عالی و موافق عقل، فطرت و علم است و با فصاحت و بلاغت تمام بیان شده است. نکته دیگر اینکه محتوای قرآن واقع‌نماست؛ اما سخن کاهنان، فاقد محتوای واقع‌نمایی است. همچنین تحدی قرآن، دلیل دیگری بر اصالت و تمایز سخنان کاهنان با سخنان قرآن است. قرآن صدها سال است که بشریت را به هم‌اوردی فراخوانده است، ولی کسی نتوانسته مثل آن را بیاورد. چنان‌که ولید بن مغیره که از ناموران بلندپایه عرب در ادب و زبان عربی بود، پس از شنیدن سخنان قرآن، اظهار نمود: «یا عجباً لما یقول ابن اَبی کبشه فوالله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهذی جنون و ان قوله لمن کلام الله» (معرفت، ۱۴۲۹ ق، ج ۴: ۱۹۱)؛ «آنچه فرزند اَبی کبشه می‌سراید، به خدا سوگند، نه شعر و نه سحر و نه یاوه‌گویی جنون‌آمیز است، بی‌گمان گفته او سخن خداست.»

چهار. اسطوره و نمادین بودن قصص و شخصیت‌های قرآنی

محوری‌ترین مسئله‌ای که نویسنده در مورد داستان‌های قرآن مطرح کرده، مسئله اسطوره‌پنداری و نمادین‌پنداری قصه‌های قرآن کریم است.

نویورث در مباحثی تحت عنوان «بازتاب‌های اسطوره و اسطوره‌آفرینی در قرآن» (اساطیر فضیلت محور تاریخ) به دسته‌بندی اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن برحسب زمینه‌های فرهنگی‌شان می‌پردازد. وی آورده است: «اسطوره‌ها و قصه‌ها نافی یکدیگر دانسته نشده‌اند: لحاظ کردن ماجراهای مربوط به



انبیای سلف به عنوان قصه، مانع از توجه به عناصر اساطیری آن‌ها نیست، اسطوره نخستین عصیان بشر، داستان آدم (پیدایش، ۱: ۳). در قرآن به منزله آغاز تاریخ به مثابه روند پیش‌بینی ناپذیر و مبهم تعامل خدا و انسان نیست، بلکه بیشتر گزارشی نمونه‌وار را از امر پایدار انسان شناختی ارائه می‌دهد که بشر دچار ضعف و سوسه شدن است؛ اما به استثنای اخراج از بهشت، این موضوع نتایج جدی و وخیم دیگری برای نوع بشر ندارد. این اسطوره که در مرحله نسبتاً متأخر از تکوین قرآن مطرح می‌شود و در سیاق‌های متنوعی حضور دارد، به کار تبیین دیدگاه‌های متغییر در باره ماهیت شر می‌آید: این اسطوره آنقدر که بحثی در باره شر است، اسطوره آغاز آفرینش نیست.» (نیورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۶۱-۲۶۲).

در بخش دیگر تحت عنوان «خروج موسی» بیان داشته است: «تنها روایت قرآنی که می‌توان آن را به مثابه اسطوره تاریخ در نظر گرفت، گزارش خروج موسی است که در سنت یهودی، بر رهایی بنی اسرائیل از بردگی دلالت دارد. برای امت اسلامی این خروج نمونه‌ای اعلا و ازلی است، برای پناه گرفتن مؤمنان از شر حاکمان ظالم کافر» (همان: ۱/۲۶۴).

همچنین درباره حضرت داود و سلیمان آورده است که «جنگ اساطیری سلیمان» که در قرآن بیشتر بازتاب اطلاعات دوره پس از کتاب مقدس است و نه شناخت مبتنی بر کتاب مقدس؛ نیز داستان یکدست و منسجم را شکل نمی‌دهد. این داستان بر قدرت دو قهرمان بر عالم حیوانات و ارواح و نیز بر پدیده‌های طبیعی متمرکز است: داود بر پرندگان حکم می‌راند (ص/۱۷-۱۹)، کوه‌ها مسخر اویند (ص/۱۸؛ سبأ/۱۰)، سلیمان زبان پرندگان (نمل/۱۶) و مورچگان (نمل/۱۸-۱۹) را می‌فهمد و بر باد فرمان می‌راند (انبیاء/۸۱؛ سبأ/۱۲؛ ص ۳۶) و مهار شیاطین و جن (انبیاء/۸۲) را در دست دارد. در عین حال هردو در زمره انبیاء قرار دارند، امتیازی که درباره داود با دریافت زبور (اسراء/۵۵) و داوری شایسته او (ص/۲۱-۲۶؛ قس کتاب دوم سموئیل، ۱: ۲-۱۵) و حکومت عادلانه او که او را شایسته لقب خلیفه روی زمین می‌سازد (ص/۲۶)، برجسته می‌شود. درباره سلیمان این مرتبه و مقام گواه این است که به وی فرمانروائی بر طبیعت و جنیان اعطا شده است. باین حال، هردو شخصیت‌های نمادین باقی می‌مانند (نیورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۶۳-۲۶۴).

از عبارات‌های ذکر شده به خوبی استنباط می‌شود که نویسنده، در تعبیرهای خود گاهی اصل داستان‌ها را و گاهی برخی از شخصیت‌های قرآنی را اسطوره و نمادین می‌خواند که این برداشت از چند منظر با دیدگاه و مبانی اسلامی همسویی ندارد.



بررسی و نقد

حقیقت این است که ادعای اسطوره پنداری، مانند دیگر شبهات نویسنده در یک سیاق و هدف قرار دارند. هدف همه آن‌ها این است که قرآن را ساخته و پرداخته بشر بشمارند. پس اصولاً سخن از اسطوره پنداری قصه‌های قرآن، به تنهایی در میان نیست. بلکه این ادعا در کنار دیگر ادعاهایی است که توسط مستشرقان به طور عام و نیورث به طور خاص مطرح شده است. به همین جهت پاسخ‌های که در رد ادعای تأثیر پذیری داستان‌های قرآن از فرهنگ زمانه و کتب مقدس پیشین و سخنان کاهنان مطرح گردید، در واقع پاسخ مشترکی است، برای مجموع اشکالاتی که درباره منشأ قرآن مطرح است. البته افزون بر مواردی که در پاسخ ادعاهای بالا ذکر شد، در این بخش به صورت اختصاصی نیز دلایلی در خصوص واقع‌نمایی داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی ذکر می‌گردد.

اول. شواهد برون‌متنی

اصل اولی در هر کلام، حقیقت است، مگر زمانی که گوینده با لفظی و یا اشاره و قرینه‌ای دیگر بفهماند که ظاهر مراد او نیست. درباره گزاره‌های تاریخی نیز این اصل جاری است (رک: آریان، مجازگوئی و رمزگرایی در متون مقدس دینی، ۱۳۸۰: ۶۲).

آیت‌الله جوادی آملی نیز ضمن بیان معانی تمثیل و باطل دانستن وجود تمثیل افسانه‌ای و جعلی در قرآن درباره تعلیم اسماء به آدم می‌نویسد:

«لازم است، توجه شود که حمل جریان تعلیم اسماء بر تمثیل در صورتی است که حمل بر تحقیق ممکن نباشد، وگرنه اصالت تحقیق، مانع حمل بر تمثیل است؛ زیرا حمل بر تمثیل مستلزم عنایت زائد است و موجب تکلف در استظهار (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱: ۳/۲۲۳-۲۳۰).

دوم. شواهد درون‌متنی

۱. صادق بودن و واقعی بودن گزاره‌های تاریخی قرآن

همان‌گونه که در مباحث بالا نیز از نظر گذشت، گزارش‌های قرآن؛ وحی صادق و واقعی است: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (آل عمران/ ۶۲)؛ «از جانب پروردگار بیان شده، حق و حقیقت است.» همچنین: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (بقره/ ۲۵۲)؛ این داستان‌ها ساختگی نیست. ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/ ۱۱۱)؛ «کسی این کتاب را نازل کرده است که نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند.» ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فرقان/ ۶). این ویژگی‌ها با اسطوره پنداری که معمولاً غیر واقعی و با تخیلات سروکار دارد، همخوانی ندارد.



۲. تأکید بر وحیانی بودن قصه‌های قرآن

در قرآن کریم به تکرار به وحی‌انیت متن قرآن تأکید شده است. در مباحث گذشته بیان شد که قرآن حتی برای اثبات وحی‌انیت قصه‌هایش، هم مردم و هم رسول اکرم ﷺ را نسبت به سرگذشت تاریخ برخی از انبیای پیشین، ناآگاه معرفی نموده است. به شخص پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء/۱۱۳). در خطاب به مردم آورده است: «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱)؛ رسول خدا چیزی به شما یاد می‌دهد که نه سابقه‌ای و نه لاحقه‌ای در جهان علم نداشته و ندارد. بر این اساس، آیاتی که از جهان ملکوت بر او وحی شده است و نمی‌تواند اسطوره و برگرفته از کتاب‌های تحریف شده و داستان‌های ساخته شده باشد.

۳. برخورد شدید قرآن با اسطوره پنداران عصر نزول

در عصر نزول نیز کسانی بودند که قرآن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و قرآن با آنان برخورد شدید داشته است:

۱. «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام/۲۶-۲۴).
۲. «وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا... إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انفال/۳۱۳).
۳. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نحل/۲۴).
۴. «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ... إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون/۸۱-۸۳).
۵. «وَقَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فرقان/۵-۶).
۶. «لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نمل/۶۷-۶۸).
۷. «وَالَّذِي قَالَ... حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (احقاف/۱۷).
۸. «إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم/۱۰-۱۵).
۱۰. «إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (مطففين/۱۳).

با توجه به اینکه این آیات، همگی مکی‌اند، نزدیک‌ترین برداشت از این امر، نخست این است که اندیشه وجود اساطیر در قرآن از آن مردم مکه بوده است که عمده آن‌ها مشرک بوده‌اند؛ و پس از هجرت پیامبر به مدینه، کسی در آنجا این سخن را بر زبان نرانده است. دوم این‌که غالب قائلان به این سخن منکر معاد بوده‌اند و این را از سیاق این آیات و سوره‌ها می‌توان فهمید. سوم آن‌که مشرکان به آنچه می‌گفتند، اعتقاد داشتند و شبهه‌هایی که در ذهنشان جریان داشت، بسی اساسی و قدرتمند بود. به همین جهت است که قرآن، اعتقاد مشرکان را درباره قرآن، ناصواب و خطا دانسته و سرنوشت آنان را هلاکت بار دانسته است.



۴. ناسازگاری اسطوره بودن داستان‌های قرآن با هدف نزول و بعثت

به تصریح آیات فراوان، هدف از بعثت و نزول قرآن، هدایت مردم (بقره/ ۲؛ انعام/ ۱۵۷؛ اعراف/ ۵۲؛ یونس/ ۵۷)، دعوت به راه راست و تصحیح عقاید نارواست (شوری/ ۲۴؛ یونس/ ۸۲). پرسشی که به ذهن می‌آید، این است که چگونه هدایت از طریق امور باطل و خلاف واقع ممکن است؟ آیا است از داستان‌های دروغ و مطالب موهوم، بهره‌برداری هدایتی و تربیتی درازمدت و پایدار نمود؟ و چنین امری با هدف نزول و بعثت سازگاری دارد؟ حقیقت این است که غیرواقعی بودن و اسطوره و نمادین بودن گزاره‌های تاریخی قرآن، نه تنها با فلسفه نزول بعثت پیامبر ﷺ ناسازگار است، بلکه نابودی آن را در پی دارد (رک: حسینی طباطبائی، زبان قوم نه فرهنگ ایشان، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

علامه طباطبائی نیز در رد چنین دیدگاهی آورده است:

«این سخن ناصواب است، چنین اعتقادی با قرآن سازگاری نیست؛ زیرا قرآن نه کتاب تاریخ است و نه مجموعه داستان‌های تخیلی، بلکه کتابی نفوذناپذیر است که باطل از هیچ سو در آن راه ندارد و خود تصریح نموده که کلام خداست و جز حق نمی‌گوید و ماورای حق چیزی جز باطل نیست. برای دستیابی به حق، هرگز نمی‌توان از باطل یاری گرفت و قرآن کتابی است که به حق و راه استوار فرامی‌خواند، پس چگونه یک پژوهشگر قرآنی می‌تواند آن را دارنده سخن باطل، داستان دروغ، یا خرافه و خیال بداند.» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۱ ق: ۱۶۶/۷).

۵. اعتراف برخی از مستشرقان به معجزه و وحیانی بودن قصه‌های قرآن

۱) واگلیری، لورا واکسیا، ایتالیائی (Laura wackier Valery)

ایشان می‌گوید: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است، بزرگ‌ترین معجزه اسلام قرآن است که یک رشته روایات و داستان‌های منضم و مقطوع و اخبار مبتنی بر قطعیات مطلقه را به دست می‌دهد.» (لورا واگلیری، پیشرفت سریع اسلام، ۱۳۹۱: ۳۴۶).

۲) نون گرونوم آمریکایی (۱۹۷۱ - ۱۹۰۹) Non sunbeam

گرونوم می‌نویسد: «قرآن، معجزه بدیهی محمد ﷺ است. اعجاز و انحصار کتاب از جهات مختلفی جلوه می‌کند. پیش‌بینی آینده، اطلاعات درباره وقایع مجهول گذشته، ناتوانی مردم از آوردن مشابه آن با وجود مبارزه‌طلبی‌های مکرر و بالاخره زیبایی بی‌سابقه و فصاحت مافوق‌اعلای انشاء آن.» (علی‌قلی، قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ۱۳۷۵: ۲۰)

بر اساس شواهد و دلایل فراوان درونی و بیرونی مبنی بر وحیانیت واقعی بودن داستان‌های قرآن، ادعای اسطوره و افسانه‌پنداری قصه‌های قرآن توسط نیورث و همفکران آن موردپذیرش و قبول اندیشمندان قرآنی نیست و الزاماً مردود است.



پنج. تأثیر احکام روزه یهود بر اسلام

یکی دیگر از مسائلی که در آراء نوییورث مطرح است، بحث تأثیر پذیری برخی از شعائر اسلامی از سنت یهودی است. نویسنده اظهار داشته که روزه رمضان مسلمانان از این مورد است. وی می‌گوید: «موسی همچنین در آداب و شعائر اسلامی آثاری از خود برجای نهاده است؛ چراکه دریافت الواح ده فرمان در کوه سینا در تقویم اعیاد اسلامی اهمیت یافت و مثل اعلاهی ماه رمضان در روزه کفاره آئین موسی است. یکی از موضوعات عمده‌ای که سوره بقره، سوره‌ای که شامل اعلان رسمی روزه ماه رمضان (بقره/ ۱۸۷-۱۹۰) است، در بردارنده مضامینی از داستان موسی در ارتباط با روزه کفاره است. ایشان به جهت شباهت روزه یهود که به روزه نجات معروف است و نظر به آیه ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ﴾ (انفال/ ۴۱)؛ که درباره پیروزی جنگ بدر نازل شد، نتیجه‌گیری می‌کند که روزه رمضان در واقع در تقلید از روزه یهود تشریح گردیده است. وی می‌گوید: این امر به دلیل شباهت بسیار با وضع موسی ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره/ ۵۳) در بنا نهادن روزه یهودی که او هم برای قومش برکتی دوگانه (رهائی سیاسی و وحی الهی) آورد، برای اسلام می‌تواند الگوی کامل باشد؛ چراکه مسلمانان نیز در جنگ بدر به این دو برکت (رهایی سیاسی و دریافت وحی) دست یافتند (نوییورث، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۷۳).

بررسی و نقد

درباره این ادعای نویسنده نیز نقدهای جدی وارد است:

۱. این دلیل که روزه رمضان به شکرانه پیروزی در جنگ بدر و با تقلید از روزه یهود، بر مسلمانان واجب شده، با صراحت قرآن و سنت معتبر و واقعیت‌های تاریخی در تضاد آشکار است. بی تردید وجوب روزه به عنوان تکلیف مستقل و با فلسفه خود واجب گردیده است و با جنگ بدر و روزه یهود در اصل مشترک است؛ اما در کیفیت و زمان تفاوت آشکار دارد. افزون بر آن، پیامبر اسلام، فقط نقش ابلاغ حکم داشته و منشأ تشریح روزه ماه مبارک رمضان خداوند است. این با تقلید از یهود و دیگران سازگاری ندارد.
۲. دلیلی دیگری که سبب گردیده تا نویسنده مدخل حکم، به تقلیدی بودن روزه رمضان از روزه یهود نماید، این است که وی به دلیل تقارن دو واژه قرآن و فرقان مدعی است که این امر ما را به معنای فرقان در سوره انفال می‌رساند که به پیروزی در جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری مربوط است. در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت: این حکم وی، بیانگر عدم آگاهی او از معانی مختلف واژه «فرقان» است. حقیقت این است که واژه فرقان در چند آیه، با معنی متفاوت بکار رفته است، نمونه اول آن آیه است: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال/ ۲۹) که به فرقان درونی دلالت



دارد. نمونه دوم؛ آیه ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّمَيِّزِ الْجَمْعَانِ﴾ (انفال/۴۹) است که بر حادثه تاریخی (روز جنگ بدر) اشاره می‌کند. نمونه سوم؛ آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱) است که مراد قرآن کریم است. نمونه چهارم آن است ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۵۳) که به تورات موسی اشاره دارد. بنابراین اصل سخن ایشان تا اندازه‌ای درست است که فرقان به حادثه تاریخی جنگ بدر و نیز به معنی قرآن اشاره دارد، ولی این امر مدعای او را قطعاً ثابت نمی‌تواند؛ چراکه گفته شد وجوب روزه رمضان وجوب استقلالی دارد، نه به خاطر حادثه تاریخی جنگ بدر.

۳. اصل تفاوت در فلسفه و ماهیت روزه اسلامی، با روزه یهود، دلیل دیگری است که ادعای نویسنده مدخل را بی‌پایه می‌سازد. همان‌گونه که مؤلف مدخل نیز اشاره نموده، روزه یهود، جدا از تفاوتی که در کیفیتش با روزه اسلامی دارد، اصل روزه آن‌ها به شکرانه نجات از ظلم انجام می‌گیرد، بنابراین منشأ بشری دارد؛ اما روزه اسلامی منشأ الهی دارد و هیچ‌کس از مسلمانان چنین دیدگاهی را که روزه رمضان به شکرانه پیروزی در جنگ بدر تشریح گردیده را مطرح نکرده است.

شش. شبهه عفریت انتقال‌دهنده تخت ملکه سبا

نویسنده درباره ماجرای داستان سلیمان در رابطه با نحوه انتقال تخت بلقیس ادعا نموده که عفریت، انتقال‌دهنده این تخت بوده است. «عفریت تخت بلقیس را به قصر سلیمان انتقال می‌دهد، سلیمان این عمل اعجاب‌آمیز را نه پیروزی شخصی خود، بلکه آزمونی (فتنه) برای اثبات شکرگزاری خود می‌داند» (نمل/۴۰؛ نوپورت، دایرةالمعارف قرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۶۴).

بررسی و نقد

یکی از ایرادهایی که بر نویسنده این مدخل در این خصوص مطرح است، عدم دقت و بی‌توجهی وی به ظرافت‌ها و نکات ریز تفسیری است. نویسنده بدون توجه به نکات و ظرافت‌های تفسیری، مطابق ظاهر آیه با صراحت، انتقال‌دهنده تخت ملکه سبا را عفریت دانسته است. البته در آیه از عفریت و اعلام آمادگی وی برای این امر خارق‌العاده، سخن به میان آمده است. آنجا که حضرت سلیمان دستور می‌دهد: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (نمل/۳۸)، عفریت داوطلب انجام این امر می‌شود. ﴿قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ﴾ (نمل/۳۹). کلمه عفریت به معنای شرور و خبیث و یا به معنای فردی بزرگ و شگفت‌آور و یا بسیار پست است. همچنین به انسان، جن یا شیطان که در کارهای سخت و دشوار زیرک و داناست،



معنا شده است. کلمه «آتیک» نیز بنا بر آنچه بعضی گفته‌اند، اسم فاعل است؛ یعنی من آورنده آن هستم. در جمله ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ﴾ (نمل / ۴۰)، مقابله‌ای با جمله قبل به کاررفته که دلالت بر این می‌کند که صاحب علم کتاب از جن نبوده، بلکه انسان بوده است (طباطبائی، ترجمه المیزان، ۱۳۷۱: ۱۵/۵۱۷ - ۵۲۰).

روایاتی هم در منابع حدیثی نقل شده که آورنده تخت، انسان بوده و نام او را آصف بن برخیا، وزیر سلیمان و وصی او معرفی کرده است (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵ ق: ۴/۹۳).

نکته‌ای مهم دیگر این است که سلیمان می‌خواست نشان دهد که «عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ» قدرت انجام چنین کاری را ندارد و این انسان است که باید انجام دهد؛ اما به صورت پیشنهاد بیان کرد تا جنیان با دیدن قدرت آن انسان الهی، به خود مغرور نشوند.

احتمال دارد سلیمان به این وسیله می‌خواست به اطرافیان و مردم بفهماند که آصف ابن برخیا، بعد از وی وصی و حجت است و علم آصف پاره‌ای از علم سلیمان است که به امر خدا به وی به ودیعت سپرده است و سلیمان با الهام الهی، این کار را حواله به آصف کرد تا نزدیکان و امت، بعد از درگذشت او، در امامت و راهنمایی او اختلاف نکنند. چنین روش‌های غیرمستقیمی برای آگاهی مردم مؤثرتر از روش‌هایی است که فردی به طور مستقیم معرفی شود.

بر این اساس، ادعای نویسنده مبنی بر انتقال تخت توسط عفریت، در واقع برداشت نادرست از آیه و ناآگاهی وی از ظرافت‌های تفسیری است.

نتیجه

از بررسی و طرح این مختصر، به دست آمد که نویسنده این مقاله بر اثر دخالت دادن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها، خطاهای فهمی و منبع‌بستگی، دچار خطاهای آشکار از قبیل اسطوره‌پنداری و تأثیرپذیری گزاره‌های تاریخی قرآن از فرهنگ زمانه، متون مقدس پیشینیان و ادبیات کهن عرب گردیده است. این پژوهش نشان داد که گزاره‌های تاریخی قرآن، وحی الهی است و الزاماً با عناصر اسطوره و افسانه و تاریخ غیرواقعی و هرگونه سخن باطل هیچ سازگاری ندارد. دلایل و شواهد بیرونی و درونی به صورت منطقی، بر وحیانی بودن و واقعی بودن قصه‌های قرآن دلالت دارند.



منابع

۱. آریان، حمید، مجازگوئی و رمزگرائی در متون مقدس دینی، معرفت، ش ۴۸، ۱۳۸۰.
۲. اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، سمت، تهران: ۱۳۸۱.
۳. بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
۴. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، ویژگی‌های سیره پیامبر اعظم (مجموعه مقالات)، شهادت چند پرفسور جنین‌شناس به رسالت پیامبر، محمد نخعی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: ۱۳۸۶.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، اسراء، قم: ۱۳۸۱.
۶. حسینی طباطبائی، زبان قوم نه فرهنگ ایشان، بینات، ش، ۶، ۱۳۷۴.
۷. حکمت، علی اصغر، اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۱.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵ ق.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸، ۱۳۸۹.
۱۰. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دار الفکر، بیروت: ۲۰۰۵ م.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. —، ترجمه المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد فکری علامه طباطبائی، تهران: ۱۳۷۰.
۱۳. علوی مهر، حسین، محمدبلو، عبدالقادر، بررسی مدخل «وحی» در دایرة المعارف اولیور لیمن، قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۱۴. علی قلی، محمد مهدی، قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، انتشارات سینا، قم: ۱۳۷۵.
۱۵. قضائی، محمدرضا، سعدی، احمد، «نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود»، قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸.



۱۶. کتاب مقدس، شامل تورات، انجیل، ملحقات آنها، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران: ۱۹۳۲ م.
۱۷. کریمی نیا، مرتضی، گزیده مقالات و متون درباره مطالعات قرآنی در غرب، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران: ۱۳۸۰.
۱۸. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۴۲۹ ه. ق.
۱۹. —، قرآن و فرهنگ زمانه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۳۹۰.
۲۰. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا، ترجمه: عبدالمحمدی، نشر پژوهش، ۱۳۷۸.
۲۱. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم: ۱۳۸۱.
۲۲. نیورث، آنجلیکا، دایرة المعارف قرآن، سرویراستار: جن دمن مک اولیف، حکمت، تهران: ۱۳۹۲.
۲۳. واگلیری، لورا واکسیا، پیشرفت سریع اسلام (ضمیمه کتاب جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن)، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، کلبه شروق، قم: ۱۳۹۱.



Bibliography

1. Arian, Hamid, Metaphor and Cryptography in Sacred Religious Texts, Knowledge, Vol. 48, 2001.
2. Asadi, Morteza, Islamic Studies in the English West, Samat, Tehran: 2002.
3. Bucaille, Maurice, The Bible, the Qur'an and Science: The Holy Scriptures Examined in the Light of Modern Knowledge, translated by Zabihullah Dabir, Islamic Culture Publishing Office, Tehran: 2001.
4. Biazar Shirazi, Abdolkarim, Characteristics of the biography of the Great Prophet (collection of articles), The witness of several embryology professors on the mission of the Prophet, Mohammad Nakhaei, World Assembly for the Approximation of Islamic Religions, Tehran: 2007.
5. Javadi Amoli, Abdullah, Tasnim, Esraa, Qom: 2002.
6. Hosseini Tabatabai, The language of the people, not their culture, Baynat, vol. 6, 1995.
7. Hekmat, Ali Asghar, Islam from the Perspective of Western Scientists, University of Tehran Press, Tehran: 2002.
8. Huvaizi, Abd Ali Ibn Juma, Tafsir Noor al-Thaqalin, Ismailian Publications, Qom: 1415 AH.
9. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, A Study of Orientalists' Perspectives on the Influence of Culture of the Time on the Qur'an, The Qur'an from Orientalists Points of View, Vol. 1389.
10. Zarkashi, Badruddin, Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, Dar Al-Fikr, Beirut: 2005.
11. Tabatabai, Mohammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Society of Teachers, Qom, 1421 AH.
12. _____, translation of Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Allameh Tabatabai Intellectual Foundation, Tehran: 1991.
13. Alavi Mehr, Hussein, Mohammad Bloo, Abdul Qader, A Study of the Entry of "Revelation" in "The Quran: an encyclopedia" by Oliver Leaman, The Qur'an from Orientalists Points of View, Volume 14, Number 27, Fall and Winter 1398.

14. Ali Gholi, Mohammad Mehdi, Quran from the perspective of 114 world scientists, Sina Publications, Qom: 1996.
15. Ghazaei, Mohammad Reza, Saadi, Ahmad, "Critique of Goldziher's view on the adaptation of the teachings of Islam from the Jews", The Qur'an from Orientalists Points of View, Volume 14, Number 26, Spring and Summer 1398.
16. Bible, including Torah, Bible, their appendices, Iranian Bible Society, Tehran: 1932.
17. Kariminia, Morteza, Selection of Articles and Texts on Quranic Studies in the West, Al-Huda International Publications, Tehran: 2001.
18. Ma'refat, Mohammad Hadi, Introduction to the sciences of the Qur'an (Al-Tamheed Fi Uloom Al-Quran), Al-Tamheed Publishing Cultural Institute, Qom: 1429 AH. ق.
19. _____, Quran and culture of the time, Al-Tamhid Publishing Cultural Institute, Qom: 1390.
20. Montgomery Watt, The Impact of Islam on Medieval Europe, translated by Abdul Mohammadi, Research Publication, 1999.
21. Michel, Thomas, Christian Theology, translated by Hossein Tawfiqi, Center for the Study and Research of Religions and Beliefs, Qom: 2002.
22. Neuwirth, angelika, Quran Encyclopedia, Editor: Jane Dammen McAuliffe, Wisdom, Tehran: 2013.
23. Vaglieri, Laura Veccia, The Rapid Progress of Islam (Appendix to the book of John Davenport, Excuse of Blame for Muhammad and the Qur'an), translated by Seyyed Gholamreza Saeedi, Shorouq Cottage, Qom: 2012.